

## برافراشته شدن پرچمی که به خون سرخ جان فشانندگان دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۵۹ آغشته است

جنبش دانشجویی در دو سال و نیم اخیر و به‌ویژه در چند ماه گذشته قدم‌های بزرگی به جلو برداشت و امروز بعد از گذشت ۴۰ سال از سرکوب دانشگاه‌ها در اردیبهشت سال ۵۹، می‌توان به درستی از بازگشت قدرتمندانه جنبش چپ، رادیکال و سوسیالیستی دانشجویی به دانشگاه‌ها سخن گفت.

اردیبهشت ۵۹ و تعطیلی دانشگاه‌ها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" در تاریخ مبارزات دانشجویی از اهمیت فراوانی برخوردار است. بازخوانی

در صفحه ۳



## تکان‌های شدید اجتماعی پسا کرونا



سرمایه‌داری حاکم بر ایران سال‌هاست گرفتار یک بحران مزمن و چارن‌ناپذیر اقتصادی است. این بحران طی چند سال اخیر به‌ویژه پس از تحریم‌ها، پیوسته ژرف‌تر و حادث‌تر شده است. تمام داده‌های اقتصادی پیش از کرونا، گویای عمیق‌تر شدن بحران رکود- تورمی، تعطیل و توقف پی‌درپی واحدهای تولیدی یا تولید زیر ظرفیت در بسیاری از این واحدهاست. اقتصاد بیمار و بحران‌زده و رکود حاکم بر بسیاری از بخش‌های صنعتی و تولیدی، تنها در ظرف چند

در صفحه ۱۰

## یا از گرسنگی می‌میریم یا از بیماری، بگذار حداقل ایستاده بمیریم

در صفحه ۵

## بحران کرونا و امنیتی شدن آن در جامعه

در جمهوری اسلامی، وقوع هر پدیده اجتماعی، سیاسی و حتا بعضا رخدادهای فردی به سرعت در حوزه امنیتی قرار می‌گیرند. نمونه‌ها برای اثبات این ادعا بسیارند. اما تازه‌ترین نمونه آن، نحوه واکنش هیئت حاکمه ایران در مواجهه با ویروس کرونا است. رخدادی که از همان روزهای آغازین ورود کرونا به ایران در دو بعد آماری و اطلاع‌رسانی به شدت امنیتی شد. امنیتی شدن اخبار مربوط به مبتلایان جانب‌ناخته ویروس کرونا، اکنون برای عموم توده‌های مردم ایران آنچنان روشن شده است که حتا بر اساس نظر سنجی‌های نهادهای وابسته به خود نظام جمهوری اسلامی نیز، بیش از ۶۰ درصد مردم هیچگونه اعتمادی به آمار و ارقام دولتی ندارند. در کنار بالا رفتن شرایط امنیتی و بی‌اعتمادی مردم

در صفحه ۷

## بحران مالی دولت

اقتصاد سرمایه‌داری ایران به نحو بی‌سابقه‌ای دچار از هم گسیختگی شده است. در پی بحران اقتصادی جهان و بیماری کرونا، رکود عمیق‌تر شده است. سقوط بهای نفت، بر وخامت اوضاع اقتصادی افزوده است. ارزیابی مرکز پژوهش‌های مجلس حاکی است که در سال جاری، تولید ناخالص داخلی می‌تواند تا ۱۱ درصد تنزل کند. این در شرایطی است که در سال گذشته نیز نرخ تولید ناخالص داخلی حدوداً ۸ درصد بود و به رغم این رکود سنگین، بانک مرکزی، نرخ تورم را نیز ۴۱ درصد اعلام کرد. تمام شواهد نشان می‌دهد که با این بحران، رکود، بیکاری و تورم ابعاد تا کنون ناشناخته‌ای به خود خواهد گرفت و شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان فاجعه‌بارتر از سال گذشته خواهد بود.

اما این بحران عمیق اقتصادی، جمهوری اسلامی را با وخیم‌ترین بحران مالی نیز مواجه ساخته است. در حالی که هنوز در نیمه اول ماه دوم سال قرار داریم، آشکار شده است که تامین هزینه‌های مالی دولت به شکل معمول، ناممکن شده است. کسری بودجه دولت که در زمان تصویب آن رقمی حدود ۵۰ هزار میلیارد برآورد می‌شد اکنون به بیش از سه برابر افزایش یافته است.

مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌بینی کرد که با شیوع کرونا، برآورد عدم تحقق منابع بودجه سال ۱۳۹۹ رقمی حدود ۱۸۵ هزار میلیارد تومان خواهد بود. کل بودجه عمومی دولت رقمی معادل ۴۸۴ هزار میلیارد تومان است.

صندوق بین‌المللی پول نیز پیش‌بینی کرده است کل بودجه ایران در سال جاری با کسری ۴۳ میلیارد دلاری مواجه شود.

بخشی از وخامت اوضاع مالی دولت در نتیجه کاهش شدید بهای نفت است.

در بودجه سال جاری در بخش منابع حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی صدور یک میلیون بشکه در روز به قیمت ۵۰ دلار در هر بشکه پیش‌بینی شده است. اما در نیمه اول اردیبهشت هر بشکه نفت ایران، زیر ده دلار فروش رفت. با فرض این که جمهوری اسلامی بتواند در شرایط تحریم، بحران اقتصادی جهان و اشباع بازار جهانی نفت، روزانه یک میلیون بشکه نفت را به فروش برساند و بهای نفت به ۲۰ دلار در هر بشکه افزایش یابد، مبلغی در حدود ۵ میلیارد دلار در سال جاری عاید دولت خواهد شد. همچنین قرار بود درآمد دولت از صادرات گاز نیز ۴ میلیارد دلار باشد که این

در صفحه ۲

## بحران مالی دولت

مبلغ هم به نصف کاهش یافته است. در نهایت آنچه که دولت از فروش نفت و گاز به دست خواهد آورد، ۷ تا ۸ میلیارد دلار خواهد بود که البته ۲۰ درصد از درآمد فروش نفت نیز باید به حساب صندوق توسعه ملی واریز شود. بنابراین از کل درآمد نفت و گاز که رقمی معادل ۷۸ / ۸ هزار میلیارد تومان در بودجه برآورد شده است، ممکن است مبلغی تا ۳۰ هزار میلیارد تومان در شرایط دشوارتر عاید دولت شود.

کاهش درآمدهای مالیاتی دولت یکی دیگر از معضلاتی است که کابینه روحانی در سال جاری با آن مواجه خواهد بود و درآمدهای دولت را شدیداً کاهش خواهد داد. در بودجه سال جاری، درآمدهای مالیاتی ۱۹۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. رئیس سازمان امور مالیاتی دولت، درآمد مالیاتی دولت را در سال گذشته حدود ۱۴۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. اخیراً وی پیش‌بینی کرد که اگر وضع اقتصاد خراب‌تر نشود، در خوشبینانه‌ترین حالت شاید در سال ۹۹ مبلغ ۱۴۰ هزار میلیارد از بودجه مالیاتی تحقق یابد. اما وی توضیح نداد که اگر سال گذشته که مشکلات اقتصادی در ابعاد کنونی نبود، این مبلغ وصول گردید، چگونه ممکن است در سال جاری در بطن بحران عمیق اقتصادی و بحران کرونا مبلغی معادل سال گذشته از طریق مالیات تامین شود. در واقعیت با توجه به این که بسیاری از کسب و کارها خوابیده است، بیشترین میزانی که دولت می‌تواند از مبلغ تعیین شده به دست آورد از طریق مالیات حقوق و دستمزد، مالیات های غیر مستقیم و ارزش افزوده است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که دولت بتواند بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد از این منبع تامین کند. بنابراین از همین دو منبع اصلی درآمد دولت روشن است که کابینه روحانی با یک کسری ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی و با یک بحران مالی مواجه است. البته باید در نظر داشت که بحران کرونا هزینه‌های دیگری نیز داشته و دارد که بر هزینه‌های معمولی دولت افزوده می‌شود. بنابراین بحران مالی دولت چیزی فراتر از کسری کلان بودجه است.

کابینه روحانی با این کاهش شدید درآمد دولت چگونه می‌خواهد هزینه‌های دستگاه دولتی را تامین کند. یکی از راه‌های آن فروش تمام آن چیزی است که در اختیار دولت قرار دارد، بجز مواردی که به دلایل اقتصادی، سیاسی و نظامی برای رژیم اهمیت استراتژیک دارند. این اقدام را از هم اکنون با واگذاری سهام دولتی در موسسات تولیدی و مالی به سرمایه‌داران بخش خصوصی با تخفیف‌های ۲۰ تا ۲۵ درصدی آغاز کرده است.

در اواسط فروردین ماه، کابینه روحانی تصمیم گرفت باقیمانده سهام ۱۸ شرکت دولتی را از طریق صندوق سرمایه‌گذاری قابل معامله (ETF) واگذار کند. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور با صدور ابلاغیه مصوبه هیأت وزیران اعلام کرد: بر اساس مصوبه هیأت وزیران، باقی‌مانده سهام دولت در ۱۸ شرکت بزرگ بانکی، بیمه‌ای، پالایشی، پتروشیمی، فولاد، مس

و دو شرکت خودروسازی با تخفیف ۲۰ تا ۲۵ درصد و از طریق صندوق قابل معامله بورسی به مردم واگذار می‌شود. سهام موسساتی که قرار است به بخش خصوصی واگذار شود از این قرارند.

۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت لاوان، ۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت شیراز، ۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت اصفهان، ۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت تهران، ۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت بندرعباس، ۲۰ درصد سهام شرکت پالایشگاه نفت تبریز، ۱۷ درصد سهام بانک تجارت، ۱۷ درصد سهام بانک ملت، ۱۸ / ۳۲ درصد سهام بانک صادرات، ۱۷ / ۳۴ درصد سهام شرکت بیمه البرز، ۱۱ / ۴۴ درصد سهام شرکت بیمه اتکالی امین، ۱۸ / ۹۶ درصد سهام شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج فارس، ۵ / ۱۲ درصد سهام شرکت ملی صنایع مس ایران، ۱۷ / ۲ درصد سهام شرکت فولاد مبارکه اصفهان، ۴ / ۱۴ درصد سهام شرکت ایران خودرو، ۲۳ درصد سهام شرکت سایپا، ۴۰ درصد سهام شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس و ۲ / ۱۳ درصد سهام شرکت سرمایه گذاری ملی ایران.

وزیر اقتصاد هفته گذشته در همین رابطه گفت: پذیره نویسی ۵ شرکت دولتی با تخفیف ۲۰ درصد به ارزش ۱۶ و نیم هزار میلیارد تومان از شنبه آینده آغاز می‌شود

وی با اشاره به عرضه سهام ۵ شرکت دولتی در بورس گفت: دولت، سهام باقی مانده ۵ شرکت دولتی در بورس شامل بانک ملت، بانک تجارت، بانک صادرات، بیمه البرز و بیمه اتکالی امین را در قالب یک صندوق سرمایه گذاری واسطه مالی یکم، عرضه خواهد کرد که ارزش آن به نرخ امروز ۱۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است. البته برای تمام خریداران ۲۰ درصد تخفیف قابل شدم ۱۵ درصد تخفیف نقدی و ۵ درصد به نام آن‌ها اوراق صندوق گرفته می‌شود که بتوانند بازارگردانی کنند.

روشن است که این باقیمانده سهام به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار می‌شود که هم اکنون مالک بیش از ۸۰ درصد سهام این مؤسسات هستند و حالا با تخفیف‌های ۲۰ و ۲۵ درصدی و زد و بندهایی که با دولت و بورس دارند، تمام سهام را در اختیار خود می‌گیرند. در مورد موسساتی هم که در مرحله بعد، سهام آن‌ها به فروش می‌رود، وضع بر همین منوال است. روشن است که آنچه دولت به فروش گذاشته است، حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان و متعلق به توده‌های مردم ایران است که به فروش می‌رود، اما از آن، یک ریال عاید آن‌ها نمی‌شود. از تمام سهام مؤسسات تولیدی و مالی که به فروش می‌رسد، البته تعداد بسیار کوچکی از این سهام را لایه‌های مرفه‌تر خرده‌بورژوازی خواهند خرید که در آینده از بابت آن سودی عاید آن‌ها گردد، اما نه تنها سهام آن‌ها در این مؤسسات هیچ نقشی ندارد، بلکه با توجه به بحران اقتصادی این احتمال هست که لااقل برخی از آنها ورشکست شوند یا زیان ببینند و سهام آن‌ها بی ارزش شود. بنابراین بعید نیست که در آینده‌ای نزدیک با مالباختگان جدیدی نیز مواجه شویم.

در هر حال، دولت تا جایی که چیزی در اختیار دارد برای جبران ورشکستگی و بحران مالی خود به فروش می‌رساند و با این اقدام در همان حال سرمایه‌داران بخش خصوصی را تقویت و شکاف میان ثروتمندان و فقرا را عمیق‌تر می‌کند.

با تمام این اوصاف، اگر تمام سهام دولت در مؤسسات فوق الذکر به فروش رود، فقط جزئی از کسری مخارج کلان دولت را جبران می‌کند. دولت علاوه بر این، راه‌های دیگری را هم در پیش خواهد گرفت که همانا انتشار اوراق قرضه و معادل آن‌ها، انتشار اسکناس کاغذی از سوی بانک مرکزی است که نتیجه آن کاهش ارزش پول و افزایش نرخ تورم خواهد بود. بانک مرکزی اخیراً با افزایش روزافزون بهای ارزهای بین‌المللی در بازار، مبالغ دیگری برای تامین هزینه‌های دولت تامین کرده که نتیجه آن‌هم برای مردم گرانی و افزایش نرخ تورم بوده است.

کاهش هزینه‌های عمرانی یکی دیگر از راه‌های کاهش هزینه‌هاست که دولت در آینده تلاش خواهد کرد آن را عملی سازد. مبلغ هزینه‌های عمرانی در بودجه سال جاری ۷۰ هزار میلیارد تعیین شده است که عمده‌تاً قرار است صرف تامین هزاران طرح نیمه‌کاره شود. کاهش این هزینه‌ها البته می‌تواند هزینه‌های دولت را کاهش دهد، اما عامل دیگری بر تشدید رکود و بیکاری ده‌ها هزار کارگر خواهد بود.

منابع ارزی دولت به ویژه از طریق فروش نفت همواره یک عمل مهم در ادامه حیات مؤسسات تولیدی در ایران بوده است. بسیاری از مؤسسات تولیدی در ایران برای تولیدات خود نیاز به مواد خام، قطعات پستی و کالاهای واسطه ای دارند. مجموع ارز ضروری برای واردات در کل رقمی بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار است. وقتی که درآمد دولت از نفت کاهش یابد، ارزی برای نیازهای مؤسسات تولیدی مختلف وجود نخواهد داشت، نتیجتاً یا تعطیل می‌شوند یا تولیدات خود را کاهش می‌دهند. البته تا پیش از بحران اخیر یکی دیگر از منابع درآمدهای ارزی ایران، صنعت پتروشیمی بود که سال گذشته حدود ۱۷ میلیارد دلار ارز وارد کشور کرد. این صنعت در پی بحران اخیر از دو جهت لطمه دیده است. صادرات محصولات پتروشیمی به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و در همان حال کاهش بهای نفت نیز، بهای محصولات پتروشیمی را کاهش داده است. مرکز پژوهش‌ها، کاهش ۳۰ درصدی درآمد ارزی پتروشیمی‌ها را پیش‌بینی کرده‌است. بنابراین در کشوری که حتی صنعت مرغداری آن نیاز به ارز دارد، دولت که با بحران مالی مواجه است، نمی‌تواند ارز لازم را برای واردات کالاهای اساسی و کالاهای مورد نیاز مؤسسات تولیدی تامین کند و رکود در تولید و همزمان با آن نرخ تورم افزایش خواهد یافت. جمهوری اسلامی در محصه جدی قرار گرفته است. بحران اقتصادی ایران و جهان، بحران مالی رژیم را تشدید کرده است و بحران مالی متقابلاً بحران اقتصادی را عمیق‌تر می‌کند. نتیجه برای کارگران و زحمتکشان در هر حال افزایش بیکاری، تورم، فقر و گرسنگی است. جمهوری اسلامی نه راه حلی برای بحران اقتصادی و مالی دارد و نه معیشت و رفاه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش.

## برافراشته شدن پرچمی که به خون سرخ جان فشانندگان دانشگاهها در اردیبهشت ۵۹ آغشته است

روزهای پیش از حمله جنایتکارانه حکومت اسلامی به دانشگاهها و کشتار دانشجویان و قهرمانانی که به یاری آنها شتافته بودند، نشان می‌دهد که این هجوم وحشیانه از روزها و هفته‌های پیش سازماندهی شده بود. دلایل آن نیز مشخص است.

کافیست تا وقایع بعد از قیام ۵۷ و بر سر کار آمدن حکومت اسلامی را تا اردیبهشت ۵۹ یک بار مرور کنیم تا دریابیم که چگونه حکومت اسلامی در راستای حفظ نظم موجود و ظالمانه سرمایه‌داری از همان ابتدا یک به یک دستاوردهای قیام شکوهمند توده‌ها در بهمن ۵۷ را مورد تهاجم قرار داد، تهاجمی که در نهایت در سال ۶۰ به پایان کشاکش انقلاب و ضد انقلاب و شکست کامل انقلاب منجر گردید. بیهوده نیست که حمله به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" در اردیبهشت ۵۹ همزمان شد با حمله وحشیانه ارتش و سپاه به کردستان و کشتار مردم مبارز آن که به دلیل مقاومت مردم حدود یک ماه به طول انجامید.

درک درست شرایط آن زمان و وقایعی که رخ داد، می‌تواند در شرایطی که جامعه بار دیگر در موقعیت انقلابی قرار گرفته، تجارب مهمی برای کارگران و زحمتکشان و بویژه بخش پیشرو جنبش دانشجویی به همراه داشته باشد.

مراسم سخنرانی هاشمی رفسنجانی از اعضای "شورای انقلاب اسلامی" در دانشگاه تبریز به تاریخ ۲۶ فروردین که حتا بدون اطلاع مسئولان وقت دانشگاه تبریز برگزار شد، جرقه آگاهانه هجوم به دانشگاهها را زد. رفسنجانی در سخنرانی خود به ضرورت تصفیه دانشگاهها (با توجه به سخنان چند روز قبل خمینی) از "عوامل شرق و غرب" پرداخت که منجر به طرح سوالاتی از سوی دانشجویان و اعتراض به او شد که او مراسم را ترک کرد. در پی این واقعه ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجوی انجمن اسلامی (هوادار حکومت) دست به تظاهرات در محوطه دانشگاه زده و با سر دادن شعارهایی علیه کمونیست‌ها، ساختمان مرکزی دانشگاه را اشغال کردند. در پی این مساله نیروهای رژیم وارد عمل شده و با ورود به دانشگاه، ضمن ضرب و شتم دانشجویان، خساراتی به بخش‌هایی از دانشگاه از جمله کتابخانه‌های دانشجویی وارد آوردند. فردای آن روز چهارشنبه ۲۷ فروردین، آخوند مدنی امام جمعه تبریز "نماز وحدت" در دانشگاه تبریز برگزار کرد، دانشگاهی که به تسخیر انجمن اسلامی و نیروهای مسلح و اوباشان رژیم درآمده بود.

برای درک روشن‌تر این موضوع که در آن زمان وزن انجمن اسلامی در دانشگاهها در چه حد و حدودی بود لازم است تا اشاره کنیم که در آن زمان دانشگاه تبریز ۱۲ هزار دانشجو داشت. به عبارت دیگر از ۱۲ هزار دانشجو تنها ۲۵۰ تا حداکثر ۳۰۰ نفر از عوامل این جریان بودند. پیش از این در جریان انتخاب نمایندگان دانشجویی در دانشگاههای کشور نیز انجمن‌های اسلامی کمتر از ده درصد آرای دانشجویان را

بدست آورده بودند، و ۹۰ درصد نمایندگان دانشجویی متعلق به جریان‌های خارج از حکومت بودند که در آن زمان سازمان دانشجویان پیشگام با فاصله بسیار بزرگترین سازمان دانشجویی بود. این نکته را نیز فراموش نکنیم که در همان روزها دو سند از جانب نیروهای سیاسی افشا می‌شود که حاکی از تدارک تهاجم علیه دانشگاهها توسط "شورای انقلاب اسلامی" بود.

در پی حوادث دانشگاه تبریز، از ۲۷ فروردین حمله به سایر دانشگاهها آغاز شد. در این روز در دانشکده فنی دانشگاه تهران تهاجم دانشجویان انجمن اسلامی به همراه نیروهای نظامی رژیم با لباس شخصی به دانشجویان آغاز شد و بدنبال آن تهاجم به تمامی دیگر مراکز دانشگاهی و مدارس عالی رسید. در این روز در دانشگاه تربیت معلم درگیری‌های سختی بین دانشجویان و مهاجمان رخ داد که منجر به مجروح شدن ۱۰۰ دانشجو گردید. در دیگر دانشگاهها و مدارس عالی نیز تعدادی مجروح شدند. ۲۸ فروردین دانشگاه علم و صنعت تهران تعطیل و دانشگاه به محاصره نیروهای سپاه درآمد، در این روز دانشجویان دانشگاه صنعتی نیز مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفتند که دانشجویان پس از چندی مقاومت تصمیم گرفتند به دانشجویان در دانشگاه تهران بپیوندند.

شنبه ۳۰ فروردین ساعت ۹ شب اوباشان رژیم به دانشکده هنرهای دراماتیک حمله می‌کنند که ۳۰ دانشجو زخمی و چند تن دستگیر می‌شوند. یکی از اساتید نیز به ضرب چاقوی مهاجمان مجروح می‌گردد. با وجود این حملات تا شنبه ۱ اردیبهشت هنوز دانشجویان پیشگام در برخی از دانشگاهها همچون تربیت معلم دفاتر خود را ترک نکرده و از آن دفاع می‌کردند.

در مشهد روز شنبه مهاجمان در درگیری با دانشجویان که منجر به مجروح شدن حدود ۴۰۰ دانشجو شد، دفاتر دانشجویان را تصرف کردند، محسن رفعتی دانشجوی پیشگام و شکرالله مشکین‌فام دانشجوی هوادار مجاهدین از جمله کشته‌شدگان مشهد در این روز هستند. در شیراز از صبح روز شنبه درگیری بین دانشجویان و مهاجمان آغاز شد که منجر به مجروح شدن حدود ۵۰۰ نفر و کشته شدن ۳ نفر گردید که نام یکی از آن جان‌فشانندگان نسرین رستمی است.

روز جمعه ۲۹ فروردین، علی خامنه‌ای امام جمعه تهران در نماز جمعه گفت: "دانشجویان مسلمان ما دیگر تحمل این را ندارند که ستاد گروه‌های مسلح ضد اسلامی، سازماندهی را در داخل دانشگاهها بکنند... دانشگاهها مرکزی شود برای این‌که چند نفر قدارمیند علیه جمهوری اسلامی آنجا بنشینند، عده‌ای را به ترکمن بفرستند، عده‌ای را به کردستان". همان شب اطلاعیه "شورای انقلاب اسلامی" به ریاست بنی‌صدر بعد از دیدار اعضای آن با خمینی منتشر شد که در آن اعلام شده بود "تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت باید تمام دفاتر فعالیت گروه‌های دانشجویی در دانشگاهها و موسسات

عالی برچیده شود در غیر این صورت اعضای شورا به‌اتفاق رئیس‌جمهور همراه با مردم در دانشگاهها حاضر شده و این کانون‌های اختلاف را برخواهند چید". "شورای انقلاب اسلامی" اما به این اطلاعیه بسنده نکرد و تنها یک روز بعد با صدور بیانیه‌ای ۱۰ ماده‌ای رسماً تعطیلی دانشگاهها را اعلام کرد. بنی‌صدر نیز در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی یکشنبه ۳۱ فروردین بر ضرورت عمل به تصمیمی که برای تعطیلی دانشگاهها با حضور خمینی اتخاذ شده بود تاکید کرد.

در روز یکشنبه جمعیت بسیاری در دانشگاه تهران، خیابان‌های اطراف آن و بویژه خیابان ۱۶ آذر که دفتر مرکزی پیشگام نیز در آن قرار داشت تجمع کرده بودند. در این روز درگیری‌های پراکنده‌ای وجود داشت. در روز دوشنبه ۱ اردیبهشت جمعیت حامی دانشجویان به ده‌ها هزار نفر رسید. در این روز درگیری‌ها تشدید شد و از ساعت ۱۱ حمله نیروهای رژیم به صفوف دانشجویان و حامیان آنها آغاز می‌شود که از ساعت ۲ بعدازظهر پاسداران با تیراندازی (ابتدا هوایی) وارد درگیری می‌شوند. درگیری به نیمه‌های شب می‌رسد و تعدادی کشته و تعداد بسیار زیادی مجروح می‌شوند.

صبح روز سه شنبه ۲ اردیبهشت و در حالی که دانشگاه به تسخیر نیروهای مسلح رژیم درآمده بود، هواداران رژیم همراه با بنی‌صدر به دانشگاه تهران وارد شده و بنی‌صدر برای هواداران رژیم سخنرانی کرد. در حالی که بنی‌صدر در دانشگاه مشغول سخنرانی بود، هزاران نفر در آن‌سو، در بیمارستان هزار تختخوابی در تشییع جنازه ۳ تن از جان‌فشانگان شب گذشته فریودن آشوری (دانش‌آموز پیشگام)، رویا علی‌پناه‌فرد و صدیق زارعی شرکت کرده بودند.

در همین روز (شنبه ۲ اردیبهشت) به دانشسرای عالی زاهدان نیز حمله و تعدادی زیادی از دانشجویان مجروح می‌شوند. در این حمله یکی از دانشجویان پیشگام به نام صادق نظیری توسط جلادان رژیم کشته می‌شود.

در رشت، نیروهای رژیم که در راس آنها هادی غفاری قرار داشت، سوم اردیبهشت حمام خون به راه انداختند و ۱۲ نفر را به قتل رساندند. منیره موسی‌پور، امان‌الله ایمانی، جهانی، محمد شادمان، خسرو بنیاد، اصغر مجاب‌آبادی، علی صفر زاده (طرفی) (دانش‌آموز)، اصغر بیگ آبادی (کارمند)، پیروز براندخت، جواد گرگری، اصغر گنجی و احمد گنجه‌ای جان‌فشانگان این روز هستند. همچنین فرامرز حمید که از دستگیر شدگان دانشگاه گیلان بود در تابستان سال ۶۰ اعدام شد.

اما وحشیانه‌ترین تهاجم به دانشگاه، در اهواز و دانشگاه جندی‌شاپور رخ داد. خوزستان یک استان بسیار پر اهمیت برای رژیم بود. از یک سو به دلیل منابع نفتی و از سوی دیگر به دلیل مسائل ملی و محبوبیت نیروهای انقلابی در میان

## برافراشته شدن پرچمی که به خون سرخ جان فشانندگان دانشگاهها در اردیبهشت ۵۹ آغشته است



فرهنگی" که بعدها به "شورای عالی انقلاب فرهنگی" تغییر نام یافت، عبارت بودند از: محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس ال احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری.

خمینی در ۲۷ آذر ۵۹ در دیدار با تعدادی از طلبه‌ها و اعضای "دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه" از تلفیق حوزه و دانشگاه حمایت کرد و گفت این قدم اول در راه اسلامی کردن دانشگاه است. وی گفت: "در دانشگاه‌های ما یک عده‌ای، البته هم متعهد بودند و هم چه، اما در اقلیت واقع شده بودند که مشیت محکم کمونیستها نمی‌گذاشت اینها کاری انجام بدهند... باید تهنیت بشوند اینها. باید اشخاص متعدد - چه در حوزه‌های علمی و چه در دانشگاه - کمر خودشان را محکم ببندند برای اصلاح. حالا شما آقایان یک قدم برداشدید و این قدم پُر برکتی است و او اینکه آن دیوار بزرگی که بین شما کشیده بودند، آن سدّ عظیمی را که مابین به اصطلاح فیضیه و دانشگاه کشیده بودند، آن سد را شما شکستید!"

در طول دو سالی که دانشگاه‌ها بسته بودند هزاران دانشجو و استاد از دانشگاه‌ها تصفیه و اخراج شدند. در سال ۵۹ بنابر آمار رسمی ۱۷۴ هزار دانشجو در دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کردند، اما در سال ۶۱ و با باز شدن دانشگاه‌ها تعداد دانشجویان به ۱۱۷ هزار نفر کاهش یافت که بخشی از آن‌ها نیز دانشجویان جدیدی بودند که تازه به دانشگاه قدم می‌گذاشتند. در سال ۵۹ تعداد هیات علمی دانشگاه‌ها ۱۶۷۷۷ نفر بود که بعد از بازگشایی به حدود ۸ هزار نفر رسید، یعنی بیش از ۵۰ درصد اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها اخراج شده بودند.

با تعطیلی دانشگاه و اخراج، زندان و اعدام دانشجویان و اساتید مترقی، و ایجاد تشکل جدیدی با نام "دفتر تحکیم"، جمهوری اسلامی کنترل دانشگاه‌ها را در دست گرفت و تا سال‌ها به دلیل شرایط حاکم بر جامعه، دانشگاه‌ها در کنترل حکومت باقی ماندند. با تعمیق بحران سیاسی و اقتصادی که گسترش نارضایتی عمومی را از دهه ۷۰ در پی داشت، کم کم اعتراضات دانشجویی نیز شکل گرفت که برجسته‌ترین آن اعتراضات تیرماه ۷۸ بود. اما ویژگی مهم این دوره از اعتراضات دانشجویی نقش و نفوذ بخشی از حاکمیت در جنبش دانشجویی تازه پا گرفته بود، نقشی که جریان "اصلاح‌طلب" حاکمیت اساسا در کل جامعه برعهده داشت و

در صفحه ۶

کارون بیرون کشیده شد. جدا از آن جسد تعدادی از دیگر دستگیرشدگان نیز در روزهای بعد در نخلستان‌های اهواز و یا رودخانه کارون پیدا شد. پنج‌شنبه ۵ اردیبهشت جنایت دیگری رخ داد. تعدادی از زندانیان به دلیل شمار بالای دستگیری‌ها به تالار شهرداری اهواز برده شده و در آنجا نگاهداری می‌شدند. در این روز خانواده‌ها نیز به محل نگاهداری آن‌ها می‌آیند. زندانیان با دیدن خانواده‌ها شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر می‌دهند که به یکباره پاسداران به طرف زندانیان شلیک می‌کنند که ۸ زندانی کشته و ۳۶ تن زخمی می‌شوند که تعدادی از آن‌ها نیز همچون ناصر بهرامی و کورش پیروزی در بیمارستان و یا جاهای دیگر کشته می‌شوند. یکی از زخمی‌ها نیز فردای آن روز در حالی که با قمه گردن او را شکافته بودند تحویل خانواده‌اش شد. عجب آن‌که همچون جان‌فشانندگان سال‌های اخیر در دی ۹۶ و آبان ۹۸، جمهوری اسلامی با وقاحت و بیشرمی وصف‌ناشدنی برخی از جان‌فشانندگان را به عنوان "شهادی" خود به خاک می‌سپارد.

شنبه ۱۳ اردیبهشت به حکم "دادگاه انقلاب اسلامی اهواز" که ریاست آن با جنتی جلااد بود احمد موزن و مسعود دانیالی که در جریان حمله به دانشگاه دستگیر شده بودند اعدام شدند. اسماعیل نریمیا پزشک محبوب مردم اهواز، استاد دانشکده پزشکی که در کنار کار در بیمارستان جندی‌شاپور اهواز، با کمک همکارانش درمانگاهی در محله فقیرنشین حصیرآباد اهواز دایر کرده و به درمان رایگان بیماران می‌پرداخت به همراه چند تن دیگر از دستگیرشدگان حمله به دانشگاه همچون مهدی علوی شوشتری و منوچهر جعفری روز ۶ تیرماه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. رفیق اسماعیل نریمیا که در محل کار خود توسط ماموران رژیم دستگیر شده بود، در همان تالار شهرداری بود که پاسداران تعدادی از زندانیان را به گلوله بستند. بعد از به گلوله بستن زندانیان دکتر نریمیا را نیز از جمع زندانیان جدا کردند. در اطلاعیه "دادگاه انقلاب اسلامی اهواز" یکی از جرائم دکتر نریمیا مداوای مجروحان ذکر شده بود!!! مسعود ربیعی، اسدالله خرمی و غلام صالحی نیز از دستگیرشدگان حمله به دانشگاه بودند که با حکم احمد جنتی حاکم شرع خوزستان و امام جمعه اعدام شدند. از دیگر جان‌فشانندگان حمله اوباشان و قمه‌کشان رژیم به دانشگاه جندی‌شاپور می‌توان از فرزانه رضوان، حمید درخشان، فرهنگ انصاری، سعید مکنون، غلام سعیدی، محمد عزیزپور، احسان‌الله آفغانی و محمود لرسناتی (کارگر شرکت نفت) یاد کرد. در این‌جا باید تاکید کرد که هنوز تعداد کامل جان‌فشانندگان حمله به دانشگاه‌ها مشخص نشده است. بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها و به خون کشیده شدن ده‌ها تن از دانشجویان و مبارزان، "ستاد انقلاب فرهنگی" با فرمان خمینی در تاریخ ۲۲ فروردین ۵۹ و با هدف "اسلامی" کردن دانشگاه‌ها شکل گرفت. اعضای "ستاد انقلاب

مردم بویژه در میان طبقه کارگر. سه هفته قبل از یورش به دانشگاه، بیش از ۱۲۰ کارگر صنایع فولاد اخراج و حتا تعدادی دستگیر شده بودند. بعد از قیام ۵۷ در دانشگاه جندی‌پور، انجمن اسلامی با کمک نیروهای نظامی بارها تلاش کرده بود تا جلسات و مراسم‌های دانشگاه را برهم زند اما به دلیل حضور کارگران، معلمان و دیگر اقدار جامعه در این مراسم‌ها، نتوانسته بود به هدف خود برسد.

احمد جنتی آن زمان حاکم شرع "دادگاه‌های انقلاب" خوزستان و امام جمعه اهواز بود. وی در اطلاعیه‌ای که بارها از رادیو و تلویزیون خوزستان پخش می‌شود، فراخوان برگزاری نماز در روز سه شنبه ۲ اردیبهشت در دانشگاه اهواز را می‌دهد. این در حالی بود که دانشگاه هنوز تخلیه نشده و دانشجویان در دانشگاه بودند. در این میان عده‌ای از مردم معمولی هم برای نماز می‌آیند. اما مهم حضور چند صد نفر افراد مسلح با لباس شخصی و حتا نظامی بود. تعدادی از اوباش محلات "کمپلو" و "لشکرآباد" نیز توسط نیروهای نظامی برای این کار اجبر شده و به دانشگاه آمده بودند. در همان روز نیروهای نظامی در حالی که با ماشین‌های خود دانشگاه را به محاصره درآورده بودند، از ورود دیگر ماشین‌ها به محوطه دانشگاه جلوگیری می‌کردند. همه‌ی این‌ها نشان‌دهنده این بود که نیروهای حکومت به رهبری جنتی خود را برای کشتار دانشجویان آماده کرده بودند. حتا صبح همان روز به بهانه این که در بیمارستان شماره یک اهواز (جنب دانشگاه) بمب کار گذاشته شده، بیماران را از تخت‌هایشان پایین کشیده بودند.

بعد از برگزاری نماز و با فرمان جنتی در خطبه‌های پس از نماز، حمله به دانشگاه شروع شد. از سوی دیگر رادیوی خوزستان تبلیغ می‌کرد که "دانشجویان با تیربار به صفوف نمازگزاران حمله کرده‌اند" و پیام جنتی را می‌خواند که خواستار کمک شده بود!!! پاسداران از فاصله نزدیک دانشجویان را با تیر می‌زدند. جبرائیل هاشمی از فاصله سه متری مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به خیل جانفشانندگان جنبش دانشجویی پیوست. پاسداران یکی از دختران را متوقف کرده، کلت را به شقیقه‌اش گذاشته و شلیک می‌کنند. جنایتکاران با قمه سینه طاهره حیاتی چهارده ساله، دانش‌آموز پیشگام یکی از دبیرستان‌های اهواز را شکافتند و بدین ترتیب طاهره در میدان ورودی دانشکده علوم دانشگاه اهواز در خون سرخ خود غلطید.

مهناز معتمدی همراه با تعدادی دیگر از دختران دانشجو که دستگیر شده بودند با چشمان بسته در مقابل دیوار قرار داده شده بودند. پاسداران برای ارباب در اطراف سر آنها شروع به شلیک گلوله کردند که مهناز به پاسداران اعتراض می‌کند. پاسداران موهای سرش را گرفته و او را روی زمین کشیدند، سپس با مشت و لگد او را به گوشه‌ای انداخته و به رگیار مسلسل بستند. در چندین مورد از سوی اوباشان رژیم به دختران تجاوز شد و حداقل جسد سه دختر از رودخانه



## یا از گرسنگی می‌میریم یا از بیماری، بگذار حداقل ایستاده بمیریم

روز اول ماه مه، تظاهرات‌کنندگان لبنانی، به رغم ممنوعیت تجمعات به دلیل شیوع کرونا از تاریخ ۱۵ مارس تا ۱۰ مه، در شهرهای مختلف از بیروت تا صیدا، نبطیه، دره بقاع، عکار به خیابان‌ها آمدند. در شهر نبطیه، آنان پلاکاردی با شعار "آزادی کارگران و مشاغل" در دست داشتند. کنفدراسیون سراسری کارگران لبنان حامی این تظاهرات بود. پیش از آن، از دوشنبه شب، در شهرهای مختلف لبنان، صدها تظاهرات‌کننده، سه شب متوالی با حمله به بانک‌ها، عابریانک‌ها، بستن جاده‌ها و اتوبان‌ها، تجمع پیرامون بانک مرکزی در بیروت و زد و خورد با نیروهای امنیتی پرداخته بودند. آنان از کاهش ۵۰ درصدی قیمت پوند در ۶ ماه گذشته خشمگین بودند. حادثه‌ترین وضعیت در تریپولی جاری بود زیرا بیش از نیمی از جمعیت آن زیر خط فقر قرار دارند و پیش از آن نیز جوانی از معترضان بر اثر شلیک نیروهای نظامی - امنیتی کشته شده بود. این شهر از آغاز اعتراضات در اکتبر سال گذشته علیه سوءمدیریت، فساد و فقر و سیستم سیاسی فرقه‌ای حاکم بر لبنان، "عروس" جنبش خیابانی نام گرفته است.

روز پیش از آن، نخست‌وزیر لبنان، حسان دیاب، اعلام کرده بود که به رغم محدودیت در برداشت از حساب‌ها و ممنوعیت انتقال پول به خارج از کشور، از نوامبر سال گذشته، ذخیره‌های ارزی بانکی لبنان در دو ماه اول سال، ۷ / ۵ میلیارد دلار کاهش داشته است. در نتیجه از ۲۴ آوریل مقرر شد، از این پس به دارندگان حساب‌های ارزی، که ۷۰ درصد از سپرده‌های بانکی را تشکیل می‌دهند، تنها پوند لبنان پرداخت شود آن هم به قیمت رسمی دولتی و تا مبلغی معین. دولت همچنین پرداخت ارز در بانک‌های خصوصی و صرافی‌ها را نیز ممنوع کرده است. طبق آخرین اطلاعات، در حالی که قیمت رسمی دلار در بانک مرکزی ۱۵۰۰ لیره است، در بازار آزاد ارز با قیمت ۴۳۰۰ لیره به ازای هر دلار معامله می‌شود.

تظاهرات اول ماه مه به دنبال دور جدید اعتراضات به بالارفتن قیمت کالاها، بی‌توجهی حکومت به فساد، ادامه اعمال نفوذ بانک‌ها در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، نظام مالیاتی ناعادلانه و بی‌عملی دولت، از ۲۱ آوریل آغاز شد که گروهی از معترضان، سوار بر ماشین‌های خود در اطراف مجلس لبنان تجمع کردند. پس از این تجمع، مردم معترض کم‌کم به خیابان‌ها بازگشتند.

تظاهرات و اعتراضات مردم لبنان از اکتبر ۲۰۱۹، با اعتراض به وضع مالیات ماهانه ۶ دلاری دولت بر اپلیکشن‌هایی مانند "واتس‌آپ" و "فیس‌تایم" آغاز شد. اما این مالیات بهانه‌ای بیش نبود. پیش از آن، مالیات‌های کمرشکن، فقدان خدمات عمومی، بیکاری بالا و فساد دولتی جان مردم را به لب رسانده بود. لبنان با دیونی بالغ بر ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی، سومین کشور مقروض جهان است. از نظر فساد این کشور در میان ۱۸۰ کشور، در رده ۳۸ قرار دارد. از سال ۲۰۱۵ لبنان با بحران زباله روبروست و در خیابان‌ها زباله‌ها تلنبار شده‌اند. این کشور در آسیای غربی بالاترین نرخ ابتلا به سرطان را دارد و اکنون نیز با شیوع کرونا روبروست. از اکتبر گذشته قیمت کالاهای اساسی تقریباً ۶۰ درصد افزایش یافته است. قطع مکرر آب و برق از دیگر معضلات گریبانگیر مردم است. مشکل سیاسی اساسی لبنان، وجود یک سیستم سیاسی سهمیه‌بندی میان فرقه‌های گوناگون مذهبی است که پس از دوران جنگ‌های داخلی بر این کشور تحمیل شد. طبق این سیستم، نخست‌وزیری سهم مسلمانان سنی، ریاست مجلس سهم مسلمانان شیعه و کرسی‌های مجلس به‌تساوی میان فرقه‌های مسیحی و مسلمان تقسیم می‌گردد.

نخست‌وزیر پیشین لبنان، سعد حریری، پس از مدتی مقاومت، مالیات بر واتس‌آپ را لغو کرد. اعلام کرد حقوق روسای جمهور، وزرا و نمایندگان مجلس نصف خواهد شد و اجرای اقدامات اصلاحی جدیدی را نیز وعده داد. اما به دنبال استمرار تظاهرات، در ۱۹ دسامبر، مجبور به کناره‌گیری شد. در ماه ژانویه، حسان دیاب، با موافقت ۶۹ نماینده از ۱۲۸ نماینده پارلمان لبنان به نخست‌وزیری رسید. حامیان وی در پارلمان، نه سنی‌های لبنان بلکه "ائتلاف ۸ مارس"، متشکل از حزب‌الله، حزب امل و جنبش میهنی آزاد به رهبری میشل عون بود.

لبنان کشوری است که اقتصادش به توریست‌های ثروتمند کشورهای عربی حوزه خلیج و وجوه ارسالی از خارج از کشور وابسته است، اما تنش‌ها و روابط خارجی تیره، سیل توریست‌ها را خشکانده و وجوه ارسالی کاهش یافته‌اند. نخست‌وزیر کشور، وضعیت اقتصادی کشور را "فروپاشی تقریباً کامل" توصیف می‌کند. دهه‌ها سوءمدیریت و فساد صندوق دولت را تهی کرده است و زیرساخت‌ها و خدمات عمومی فروپاشیده‌اند. دولت به شدت مقروض است و ۴۵ درصد از درآمدهایش

صرف بازپرداخت بهره‌های بانکی می‌شود. پول لبنان از تابستان سال گذشته نیمی از ارزش خود را از دست داده است. پیش‌بینی می‌شود تورم رسمی در سال جاری به ۲۷ درصد برسد. در ماه مارس، لبنان برای نخستین بار در تاریخ کشور، از بازپرداخت ۱ / ۲ میلیارد دلار وام خود نکول کرد. در حالی که پیش از آن حتا در دوران جنگ داخلی در دهه هشتاد دولت به تعهدات خود عمل کرده بود.

یکی از عوامل این وضعیت اقتصادی وخیم، به جز فساد سران سیاسی، بنا به مقاله‌ای منتشره در "تایمز مالی"، رواج عملیات کلاهبرداری موسوم به "ترفند پانزی" است. در این ترفند به سرمایه‌گذاران سودهایی بازگردانده می‌شد که از بهره‌های متعارف بسیار بالاترند. البته این سود از پول سرمایه‌گذاران بعدی تأمین می‌شود و شرکت یا فرد دریافت‌کننده سرمایه نیازی به انجام کار اقتصادی با پول دریافتی ندارد. در لبنان نیز، بانک‌ها نرخ‌های بهره بانکی بالا بر دلارها پرداخت می‌کردند تا سپرده‌های بیشتری را به خود جذب کنند.

با تعمیق بحران اقتصادی، حتا پیش از شیوع کرونا، برخی از شرکت‌ها تعطیل شده‌اند و برخی دیگر نیز حقوق کارکنان خود را کاهش داده‌اند. نرخ بیکاری در میان جوانان زیر ۳۵ سال، در حدود ۳۷ درصد است. بانک جهانی پیش‌بینی کرده است، تا پایان سال ۲۰۲۰، ۴۰ درصد از مردم این کشور به زیر خط فقر سقوط کند، اما وزیر اقتصاد معتقد است که رقم ۵۰ درصد واقعی‌تر است و وزیر امور اجتماعی لبنان در مصاحبه‌ای گفته است که اکنون سه چهارم مردم به کمک نیاز دارند. گذشته از آن، لبنان افزون بر جمعیت ۶ میلیونی خود، صدها هزار پناهنده فلسطینی و سوری را جای داده است. اکنون دولت دیاب مدعی است یک طرح بازسازی مالی را به تصویب کابینه رسانده است که شامل بازسازی بانک مرکزی و قرض نزدیک به ۹۰ میلیارد دلاری دولت است. به گفته وی، کشور به ۸۰ میلیارد سرمایه داخلی و ۱۰ میلیارد تا ۱۵ میلیارد کمک خارجی در ۵ سال آینده نیازمند است. همچنین روز جمعه اعلام کرد درخواست کمک مالی ۱۰ میلیارد دلاری از صندوق جهانی پول را امضا می‌کند. این برنامه در حالی است که وام ۱۱ میلیارد دلاری که در سال ۲۰۱۸ در کنفرانس پاریس به تصویب رسید، هنوز به آن کشور داده نشده است، زیرا این وام مشروط به انجام برخی "رفرم‌ها"ی دیکته شده از سوی صندوق جهانی پول است که هنوز به اجرا نیامده‌اند. رفرم‌هایی که در صورت اجرا، به ناآرامی‌های سیاسی بیشتری خواهد انجامید، زیرا طبق درخواست این نهاد، پرداخت وام در صفحه ۶

## یا از گرسنگی می‌میریم یا از بیماری، بگذار حداقل ایستاده بمیریم

منوط به انجام اقداماتی از جمله کاهش بودجه‌های اجتماعی، افزایش مالیات غیرمستقیم، ممنوعیت بازنشستگی زودتر از موعد برای کارگران در بخش دولتی و حذف سوبسید برق است.

دولت انتظار دارد، بخش دیگری از سرمایه مورد نیاز را از منابع داخلی تأمین کند؛ یعنی، امیدوار است پول‌هایی را که "غیرقانونی از کشور گریخته‌اند" و "سرمایه‌ها و دارایی‌های کسب شده از راه غیر قانونی به ویژه از سوی سیاستمداران لو رفته" را به چنگ آورد. همچنین از بانکداران خواسته است مبلغی معادل سود سهام دریافتی بین ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ را به بانک‌ها تزریق کنند تا در بازسازی نقش داشته باشند. گذشته از آن در نظر دارد، دارایی آن وامگیرندگانی را که قادر به بازپرداخت وام‌های خود نیستند، در اختیار گیرد. بخشی از این مبلغ نیز قرار است با دست‌اندازی به سپرده‌های ارزی تأمین شود. هرچند در ۲۸ آوریل، سران سیاسی مدعی شدند که شهروندان نباید سپرده‌های خود را از دست بدهند، مگر آن که "تمام چاره‌های بالقوه بلاعلاج بمانند" و مقامات "در صورت امکان، از بخش عظیمی از سپرده‌گذاران حفاظت خواهند کرد، اگر چه نه همه آن‌ها".

در حالی که بانک جهانی تخمین می‌زند اقتصاد لبنان در سال جاری، ۱۲ درصد کاهش یابد، دیاب وعده می‌دهد برنامه اقتصادی او منجر به رشد مثبت تا سال ۲۰۲۲ خواهد شد. وعده‌ای که با توجه به بحران اقتصادی عمیق جهان سرمایه‌داری و پیامدهای شیوع کرونا در جهان، "غیر واقعی" و "گمراه‌کننده" است. دیاب با اعلام برنامه بازسازی اقتصادی و گرفتن وام از صندوق جهانی پول، مدعی شد: "ما امروز در مقابل یک دو راهی مهم و تاریخی قرار گرفته‌ایم و وطنی که به آن تعلق داریم به همه ما نیاز دارد."

اما مردمی که از وعده‌ها و سیاستمداران فاسد و فقر به ستوه آمده‌اند، با اعلام برنامه بازسازی اقتصادی، به خیابان‌ها ریختند. آنان معتقدند، "کمک گرفتن از صندوق راه حل نیست ما به قرض اضافی نیازی نداریم." گو آن که پیش از این، دولت دادن بسته‌های کمکی برای کمک به تهیدستان را تصویب کرده بود، اما هنوز اقدامی انجام نداده است.

در این میان، رهبران سیاسی و مالی کشور، یکدیگر را متهم می‌کنند. دیاب مدعی است رئیس بانک مرکزی جزئیات اطلاعات مالی اوضاع را مخفی نگاه می‌دارد، از جمله

## برافراشته شدن پرچمی که به خون سرخ جان فشانندگان دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۵۹ آغشته است

بویژه این نقش در جنبش معلمان، دانشجویی و زنان پُررنگتر بود. آن‌ها توانسته بودند با جذب بخش‌هایی از خردبوروژوازی مدرن به‌عنوان پایگاه اجتماعی خود موازنه قوای سیاسی را به نفع حاکمیت حفظ کرده و اعتراضات را در اشکالی مناسب و در چارچوب قوانین حاکم در نظام اسلامی محدود کنند. هر چند که بارها منافع خاص معلمان، زنان و دانشجویان تضادهایی با تلاش‌ها، محدودیت‌های فکری و منافع طبقاتی جریان "اصلاح‌طلب" پیدا کرد و در نتیجه منجر به اعتراضاتی گردید که خارج از چارچوب مد نظر جریان "اصلاح‌طلب" بود که اعتراضات دانشجویی تیر ۷۸ یک نمونه آن بود و اعتراضات معلمان در سال ۸۰ یک نمونه دیگر آن. اما در مجموع و به رغم وجود گرایش‌های رادیکال و حتا چپ در این جنبش‌ها، جریان "اصلاح‌طلب" حاکمیت دست بالا را در این جنبش‌ها داشت.

اما در مسیر تعمیق مبارزه طبقاتی مسلم بود که رفته رفته از نقش "اصلاح‌طلبان" حکومتی در این جنبش‌ها کاسته خواهد شد چرا که این جریان پاسخی عملی برای خواست‌های آن‌ها نداشت. نه فقط خواست‌های صنفی و اقتصادی، بلکه این جریان حتا در ایجاد یک فضای سیاسی که خردبوروژوازی مدرن بتواند نفس بکشد نیز ناتوان بود.

جنبش دی‌ماه ۹۶ و وارد شدن جامعه به یک دوران انقلابی اعلام پایان نقش "اصلاح‌طلبان" در حفظ موازنه قوای سیاسی به نفع حاکمیت و اساساً اعلام پایان نقش "اصلاح‌طلبان" در داخل حاکمیت بود. در همین مقطع است که شعار دانشجویان دانشگاه تهران "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" به سرعت در میان جامعه جا باز کرد. با جنبش دی‌ماه ۹۶ نه تنها جامعه وارد یک دوران انقلابی شد بلکه تأثیر آن بر تمامی جنبش‌های دیگر نیز بسزا بود و صد البته جنبش دانشجویی نیز از این تأثیرات مبرا نبود.

از این مقطع است که گرایش رادیکال، چپ و سوسیالیستی دانشجویی راه خود را به سرعت در جنبش دانشجویی باز کرده تا جایی که در سال‌های ۹۷ در حمایت از جنبش کارگری و در نهایت در سال ۹۸ چنان خوش درخشید که اساساً به انزوای جریان‌های اصلاح‌طلب و دیگر جریان‌های بورژوازی در جنبش دانشجویی منجر گردید. شعارهای رادیکال، بُر محتوا و مبارزات جنبش دانشجویی آن‌چنان بود که حتا اپوزیسیون بورژوازی از سلطنت‌طلبان تا بورژوا لیبرال‌هایی را که در تلاش برای نفوذ در میان صفوف جنبش کارگری بوده و هستند، به موضع‌گیری علیه جنبش نوین دانشجویی کشاند. اما تمام این مواضع نشانه‌ی درماندگی این جریان‌ها بود. جنبش رادیکال، چپ و سوسیالیستی دانشجویی توانست پس از حدود ۴۰ سال بار دیگر پرچم سرخ خود را که آغشته به خون دانشجویان از جمله جان فشانندگان تهاجم به دانشگاه‌ها در

اردیبهشت ۵۹ بود شجاعانه برافرازد.

زیان بانکی را که تخمین زده می‌شود تنها در ماه گذشته ۳ میلیارد دلار بوده است. رئیس بانک مرکزی، که از سال ۱۹۹۳ این سمت را بر عهده دارد، ادعاهای دولت را رد می‌کند و مدعی است بانک مرکزی طبق قانون به دولت وام داده است، اما این دولت‌ها بوده‌اند که با وجود محدودیت‌های ذخیره‌های ارزی کشور، آن پول را صرف واردات غیرضروری کرده‌اند. در انتهای ژانویه این بانک دارای ۳۷ میلیارد دلار ذخیره ارزی بود در حالی که تعهدات آن، عمدتاً به بانک‌های محلی بالغ بر ۵ / ۵۲ میلیارد دلار می‌شد.

تمامی اقدامات و وعده‌های نخست‌وزیر پیشین در سال گذشته برای آرام ساختن مردم راه به جایی نبردند و سرانجام ناچار به کنارگیری شد. استمرار مبارزات آنان تا به امروز نیز نشان می‌دهد، آنان نه خواهان تغییر مهره‌ها، بلکه خواهان تغییر سیستم سیاسی فرقه‌ای هستند که مقامات، امتیازات سیاسی و مالی را بین پیروان خود تقسیم می‌کنند؛ گذشته از آن، هر یک، بیش از منافع کشور، عامل پیشبرد سیاست‌های کشورهای مرتجع منطقه یا دولت‌های غربی در لبنان هستند. در جریان اعتراضات پیشین، برخی جریان‌های سیاسی کوشیدند خود را رهبر و موافق با اعتراضات نشان دهند، از جمله حزب‌الله و رهبر آن نصرالله، اما مردم فوری با شعار "همه یعنی همه، نصرالله هم یک‌شبه‌بونه" ("همه یعنی همه" اشاره به این است که همه باید بروند) فاصله خود را با حزب‌الله نشان دادند. تغییر نخست‌وزیر، در واقع تنها منجر به آن شد که تکنوکرات‌های دیگری از میان همان نخبگان فاسد گذشته، جایگزین مقامات پیشین شوند. برای نمونه، دیاب، از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ وزیر آموزش بوده است و وزیر دارایی، غازی وزنی، مشاور مالی سابق دولت است. استمرار اعتراضات مردم در هفته‌های اخیر، با وجود شیوع کرونا، نشان از آن دارد مردمی که در سه دهه از خدمات اساسی رفاهی محروم شده‌اند، وضعیت سلامت و بهداشتشان رو به وخامت رفته است و آزادی‌های سیاسی‌شان محدود گشته است، همچنان به این سیاستمداران و این سیستم سیاسی فرقه‌ای بدبین و خواهان سرنگونی آن هستند.

"یا از گرسنگی می‌میریم یا از بیماری، پس بگذار ایستاده بمیریم" این کلمات یکی از تظاهرات‌کنندگانی است که روز ۲۱ آوریل در خیابان بودند.

## بحران کرونا و امنیتی شدن آن در جامعه

نسبت به آمارهای رسمی، اکنون اوضاع جامعه به مرحله ای رسیده است که حتما مقامات امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی هم دیگر ایایی در کتمان کردن موضوع امنیتی شدن انتشار اخبار کرونا در ایران ندارند.

اعتراف ابوالفضل شکارچی، سخنگوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مورد دستگیری ۳۶۰۰ نفر به اتهام "شایعه سازی" در باره شیوع ویروس کرونا در ایران، نمونه حی و حاضری از وضعیت امنیتی فضای جامعه در حوزه آمار و اطلاع رسانی از وضعیت مبتلایان و کشته شدگان ویروس کرونا در جمهوری اسلامی است. ابوالفضل شکارچی، سه شنبه شب، ۹ اردیبهشت، با حضور در گفت و گوی ویژه خبری شبکه دو تلویزیون ایران، ضمن اعتراف به اینکه تا کنون تعداد ۳۶۰۰ نفر به اتهام "شایعه سازی" در باره شیوع ویروس کرونا دستگیر شده اند، گفت، شیوع کرونا "هیچ" خسارت جانی برای سربازان ایرانی نداشته و تنها تعدادی از بازنشستگان این نیرو که در **دوران جنگ ایران و عراق آسیب دیده بودند**، بر اثر این بیماری جان باخته اند. او در ادامه، با تأیید مرگ ۴ پزشک، پیراپزشک و پرستار نیروهای مسلح با بیماری های "زمینه ای" گفت، این تعداد هم "**عدد مهمی**" نیست و از مردم خواست به "**فضاسازی و جنگ روانی دشمنان**" توجه نکنند. (تاکیدها از ما است)

نمونه دیگری از بازداشت "شایعه سازان"، اظهارات علی ابراهیمی، جانشین فرمانده نیروی انتظامی آذربایجان غربی است. خبرگزاری برنا، روز چهارشنبه، به نقل از علی ابراهیمی نوشت، از زمان ابتدای شیوع بیماری کرونا در ایران "۳۴۸" مورد خبر جعلی به همراه ۹۳ نفر از عوامل انتشار این اخبار در استان آذربایجان غربی شناسایی شده اند.

به راستی این تعداد از دستگیر شدگان که در مورد شیوع ویروس کرونا "شایعه سازی" کرده اند، کیانند؟ و انتشار این اخبار "جعلی" که تا بدین حد دولت و نیروهای امنیتی را به هراس افکنده است، چه اخباری بوده اند؟

با یک نگاه اجمالی به شرایط کاملا بحرانی جمهوری اسلامی که بعد از ورود ویروس کرونا چندین برابر بحرانی تر هم شده است، به راحتی می توان فهمید، که "شایعه سازان" مورد نظر حاکمیت، همان کسانی بوده و هستند که از آغاز تا به امروز، در مورد حقیقت ورود و شیوع ویروس کرونا به ایران اطلاع رسانی کرده اند. این "شایعه سازان"، همان پزشکان، پرستاران، کادر درمانی بیمارستان ها و عناصر فعال اجتماعی در هر شهر و استان کشور بوده اند. افراد و گروه هایی که به لحاظ کاری و ارتباط نزدیکی که با مبتلایان به ویروس کرونا در شهر و دیار خود داشته اند، بعضا جرات کرده و اطلاعات و آمار دقیق مبتلایان و جانباختگان این ویروس را در هر منطقه معین انتشار داده اند. اخبار، اطلاعات و انتشار ویدئوهایی که عموماً در تعارض با آمارهای جعلی مقامات حکومتی

بوده و در نتیجه پنهانکاری و دروغ بافی های آنان را نقش بر آب کرده است. روشن است که اطلاع رسانی شفاف در مورد میزان گستردگی شیوع این ویروس، و نیز انتشار آمار بسیار بالای مبتلایان و کشته شدگان کووید ۱۹ در ایران، هرگز نمی توانست خوشایند هیئت حاکمه ایران باشد. حاکمیتی که برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، نیاز مبرمی به جعل و پنهانکاری آماری در مورد میزان صدها هزار مبتلا و ده ها هزار جان باخته ویروس کرونا در کشور دارد تا بدین وسیله، از یک طرف بر جنایات و بی مسئولیتی خود در به مسلخ بردن توده های مردم ایران سرپوش بگذارد و از طرف دیگر، با عادی جلوه دادن شرایط بحران کرونایی، کارگران، کارمندان و انبوه توده های بی بضاعت مردم ایران را به محیط های کار و خیابان بکشاند تا بدین وسیله تحرکی به اقتصاد ورشکسته خود داده باشد.

در واقع، از همان اوایل بهمن ماه ۹۸ که خبرهای مربوط به ورود ویروس کرونا به ایران از طریق مجاری غیر رسمی درز پیدا کرد، سیاست دولت جمهوری اسلامی بر پایه پنهانکاری، دروغ و کتمان انتشار ویروس کرونا در ایران گذاشته شد. در پیشبرد همین سیاست پنهانکاری بود، که امنیتی شدن اخبار مربوط به ویروس کرونا در دستور کار هیئت حاکمه ایران قرار گرفت. سیاستی که به دنبال آن، نمایش مثبت آهنگین دولت با دستگیری "شایعه سازان" که همان انتشار دهندگان اخبار واقعی ورود و شیوع ویروس کووید ۱۹ به ایران بودند، شروع شد.

اگر در روزهای آغازین شروع بحران کرونا، شرایط امنیتی انتشار اخبار مربوط به مرگ و میر ویروس کووید ۱۹، عمدتاً برای پزشکان، پرستاران، کادر درمانی بیمارستان ها و انتشار دهندگان ویدئوهای کرونایی اعمال می شد، به تدریج این فضای امنیتی به زیر مجموعه های دولت هم کشیده شد. ابتدا، روسای دانشگاه های علوم پزشکی هر استان از ارائه هرگونه آمار مربوط به مبتلایان و جان باختگان کرونا منع شدند، پس از آن، نوبت به استانداران کشور رسید و سرانجام، با اولتیماتوم دو هفته پیش حسن روحانی مبنی بر اینکه با تعدد مراکز آماردهی نمی توان مملکت را اداره کرد، موضوع امنیتی شدن اخبار مربوط به مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا به سطوح بالاتری از لایه های حکومتی کشیده شد. تا جاییکه اکنون انتشار آمار مرگ و میر ویروس کرونا آنچنان امنیتی شده است که دیگر نه تنها از آن گردش اطلاع رسانی سریع روزها و هفته های اولیه شیوع ویروس کرونا در میان پزشکان و کادر درمانی بیمارستان ها کمترین خبری نیست، که حتی در درون نهادهای حکومتی هم دیگر رمقی برای آمار دهی غیر از کتان رسمی دولت باقی نمانده است. اکنون، تنها مسیر اطلاع رسانی، همان تصویر کسل کننده سخنگوی وزارت بهداشت است که روزانه بر صفحه تلویزیون جمهوری

اسلامی ظاهر می شود و هر بار آمارهای تکراری، دروغین و جعلی تعداد مبتلایان و کشته شدگان ویروس کووید ۱۹ را به خورد توده های مردم ایران می دهد. با این همه و به رغم تلاش همه جانبه دولت در جعل آمار، باز هم کم و بیش شاهد کشمکش هایی در درون جناح های حاکمیت برای ارائه آمارهای متفاوت از آمار رسمی دولت هستیم.

به غیر از نهادهای غیر حکومتی، مرکز پژوهش های مجلس ارتجاع اسلامی، شماری از نمایندگان مجلس و رئیس و اعضای شورای شهر تهران، از جمله نهادها و افراد حکومتی هستند که کماکان تعداد قربانیان ویروس کرونا در ایران را "بسیار بیشتر" از آمار رسمی اعلام کرده و معتقدند که دولت و وزارت بهداشت در ارائه آمار با شفافیت عمل نکرده است. برای نمونه، محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران، در روز ۳۱ فروردین بر اساس داده های مرکز پژوهش های مجلس و "نظرات متخصصان" آمار مبتلا به کرونا در ایران، اعلام کرد که آمار مبتلایان و کشته شدگان ویروس کرونا بسیار بیشتر از عدد اعلام شده رسمی است. اظهار نظر محسن هاشمی در زیر سؤال بردن آمارهای رسمی، آنچنان خشم دولت را برانگیخت که بلا فاصله عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به اعضای شورای شهر تهران هشدار داد، که در سخنان خود تنها به آمار "وزارت بهداشت" در باره کرونا استناد کنند، تا از "سوء استفاده رسانه های معاند" جلوگیری شود.

محسن هاشمی اما به رغم تهدیدات وزیر ارشاد، یک هفته بعد نیز در جلسه علنی ۷ اردیبهشت شورای شهر تهران، در مقابل خبرنگاران یک بار دیگر آمارهای دولتی را زیر سؤال برد. محسن هاشمی، پسر هاشمی رفسنجانی که خود یکی از "آقازادگان" و از جمله سرسپردگان همین نظام است، اینبار نیز، با توجه به آمار تفکیکی ارائه شده از طرف دولت در تهران و نیز با تکیه بر میزان دفن شدگان بهشت زهرا در دو ماه گذشته، آمارهای دولتی را به چالش گرفت و به خبرنگاران گفت، آمارهای رسمی دولت کاملاً غیر واقعی هستند. علاوه بر این، روزنامه شرق نیز روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت، طی گزارشی از دفن دست کم ۱۳ هزار نفر در دو ماهه اسفند و فروردین در بهشت زهرا تهران خبر داد. بر اساس گزارش شرق، با دانستن رقم فوق و مقایسه آن با میزان دفن شدگان بهشت زهرا در ماه های مشابه سال گذشته، دست کم به طور نسبی می توان به آمار کشته شدگان ویروس کرونا در تهران دست یافت.

از آنجا که دولت جمهوری اسلامی برای امنیتی کردن وضعیت بحرانی کرونا در جامعه به شدت اصرار دارد، در پی استناد شورای شهر تهران به آمار دفن شدگان بهشت زهرا، اینبار اداره ثبت احوال کشور نیز در اقدامی هماهنگ با سیاست جمهوری اسلامی اعلام کرد، از این پس از ارائه آمار تازه مرگ در کشور خودداری خواهد کرد.

به رغم اینکه دولت در پیشبرد سیاست امنیتی کردن انتشار آمار مبتلایان و جان باختگان ویروس کرونا همچنان اصرار و تأکید دارد، پیشبرد این سیاست اما برای هیئت حاکمه ایران

## تکان‌های شدید اجتماعی پسا کرونا

از جمله هتلداری، صنعت توریسم، دفاتر هواپیمایی، سفرهای بین‌شهری و خارجی، رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها و امثال آن نیز کار خود را از دست داده و بیکار شده‌اند. مسدود شدن مرزهای زمینی، دریایی و هوایی توسط کشورهای همسایه به خاطر جلوگیری از شیوع بیماری کرونا و قطع مبادلات تجاری و بازرگانی، رکود را در تمام آن بخش‌هایی که در این زمینه فعال بوده‌اند در پی داشته و ده‌ها هزار نفر شغل خود را از دست داده‌اند. در واحدهای صنعتی نیز چه آن‌ها که تعطیل شده‌اند، چه آن دسته که با کاهش تولید به فعالیت ادامه داده‌اند، صدها هزار کارگر اخراج و از کار بیکار شده‌اند. طبق اظهارات هوشیار فقیهی معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی اتاق اصناف ایران، یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر فقط در واحدهای صنعتی شغل خود را از دست می‌دهند. بسیاری از رشته‌های تولیدی برای مثال در حوزه تولید و توزیع لوازم بهداشتی که از قبل هم با مشکل واردکردن و تأمین مواد اولیه روبرو بودند، پس از ماجرای کرونا عملاً تعطیل شده و کارگران این واحدها بیکار شده‌اند. روزنامه شرق ۸ اردیبهشت ۹۹ می‌نویسد: در ده روز گذشته دستکم ۱۰۰ هزار کارگر در مازندران، گیلان و لرستان بیکار شده‌اند. روزنامه اعتماد می‌نویسد: ۴۰ درصد قطعه سازان تعدیل نیرو داشته‌اند و تاکنون بیش از ۱۰۰ کارخانه قطعه‌سازی تعطیل و ۲۰۰ هزار کارگر قطعه‌سازی بیکار شده‌اند. صنایع خودروسازی و پتروشیمی نیز بخشی از بازار پیشین خود را از دست داده‌اند و وضعیت فروش و کسب مجدد این بازارها عجلتاً نامعلوم است. علی ربیعی سخنگوی کابینه روحانی چند روز پیش‌تر گفت ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار کارگاه تعطیل شده‌اند و بالاخره مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود مورخ ۹ فروردین ۹۹ اعلام کرد بین ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از شاغلین به خاطر بحران کرونا شغل خود را از دست خواهند داد.

هیچ نهاد یا مؤسسه‌ای نیست که به وضعیت انبوه میلیونی بیکاران رسیدگی و معاش آن‌ها را تأمین کند. نامنویسی گسترده بیکاران برای دریافت بیمه بیکاری، وخامت وضعیت معیشتی و فقر و تنگدستی میلیون‌ها بیکار را به نمایش می‌گذارد. در فاصله ۳۰ فروردین تا ۸ اردیبهشت یعنی در ظرف فقط ۱۰ روز ۶۵ هزار نفر در قم، مازندران، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و سبزوار برای دریافت بیمه بیکاری نامنویسی کرده‌اند. همین چند روز پیش ۳۰۰ کارگر کارخانه تعطیل شده زرین برای دریافت بیمه بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی معرفی شدند. تنها تا پایان فروردین ۶۳۰ هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری ثبت‌نام کرده‌اند. در استان اصفهان از ۲۸ اسفند ۹۸ تا ۱۶ فروردین ۹۹ بیست هزار نفر برای دریافت بیمه بیکاری نامنویسی کرده‌اند. محسن نیرومند مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اصفهان در گفتگو با تسنیم کثرت نامنویسی برای دریافت بیمه بیکاری را "نگران‌کننده" خواند و گفت اگر

تعداد نامنویسی‌ها بر همین منوال باشد، "چنانچه کل اعتبار کشور را هم به اصفهان تخصیص دهیم، پوشش تمام متقاضیان امکان‌پذیر نخواهد بود."

درحالی‌که صف بیکاران و متقاضیان دریافت بیمه بیکاری پیوسته طولانی‌تر و متراکم‌تر می‌شود، اما بنا به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بیش از ۷۰ درصد افراد بیکار شده، پوشش بیمه‌ای ندارند و یعنی این‌که مشمول دریافت بیمه بیکاری نمی‌شوند. فراتر از این، حتی همی آن ۳۰ درصدی که پوشش بیمه‌ای دارند نیز برای دریافت بیمه بیکاری معرفی نمی‌شوند. سخنان مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خراسان شمالی در این زمینه گویا و تأیید همین مدعاست. ایلنا به نقل از وی می‌نویسد: سالانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر در استان متقاضی بیمه بیکاری می‌شوند. اما کرونا باعث پنج برابر شدن این رقم شده است. ایلنا می‌نویسد تاکنون ۵۹۰۰ نفر نامنویسی کرده‌اند که از این تعداد ۴۰۵۹ نفر شرایط اولیه برقراری بیمه بیکاری را داشته‌اند و اضافه می‌کند از این تعداد ۱۰۱۴ نفر به اداره کل تأمین اجتماعی برای دریافت بیمه بیکار معرفی شده‌اند. به عبارت دیگر از حدود چهار هزار بیمه‌شده‌ای که شرایط اولیه برقراری بیمه بیکاری را داشته‌اند نزدیک به هزار نفر یعنی فقط ۲۵ درصد آنان به سازمان تأمین اجتماعی برای دریافت بیمه بیکاری معرفی شده‌اند.

مسئولان و مدیرکل‌های وزارت کار پی‌درپی اعلام می‌کنند بیمه بیکاری فقط به کسانی پرداخت می‌شود که اولاً زیرپوشش قانون کار باشند، ثانیاً بیمه‌شده، دستکم شش ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند و ثالثاً کارفرما حق بیمه بیکاری به میزان ۳ درصد مزد بیمه‌شده را به

سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کرده باشد. این درحالی‌ست که بسیاری از کارفرمایان سهم بیمه را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت نمی‌کنند. موضوعی که طی دو سه سال اخیر بیش‌ازپیش رایج شده تا آنجا که دفترچه بیمه کارگران از اعتبار می‌افتد. از این‌روست که پرداخت سهم بیمه به سازمان تأمین اجتماعی و تمدید به‌موقع دفترچه بیمه، به یکی از خواست‌های مهم کارگران در بسیاری از اعتراضات کارگری تبدیل شده است.

با این حساب کاملاً روشن است که اکثریت بسیار بزرگ بیکار شده‌ها، مشمول دریافت مقرری بیمه بیکاری نمی‌شوند. مسعود بابایی مدیرکل بیمه بیکاری وزارت کار در گفتگو با مهر به‌صراحت می‌گوید: "قالیپافان، کارگران ساختمانی و رانندگان مشمول این قانون نمی‌شوند" و ما اضافه می‌کنیم کارگران کارگاه‌های ۱۰ نفره و کمتر که از شمول قانون کار خارج شده‌اند و از لحاظ کمی اکثریت کارگران ایران و بخش زیادی از بیکار شده‌های اخیر را نیز تشکیل می‌دهند، مشمول دریافت بیمه بیکاری نمی‌شوند، دست‌فروش‌ها، نظافتچی‌ها، مسافرکش‌ها، پیک‌های موتوری، تعمیرکاران لوازم‌خانگی، کارگران رستوران‌ها، کارگران خدماتی و کارگران فکری در مدارس غیرانتفاعی و نظیر این‌ها نیز مقرری بیمه بیکاری دریافت نخواهند کرد. نباید فراموش کرد که مقرری روزانه بیمه‌شده‌ی بیکار، که در بهترین حالت فقط مشمول ۲۵ درصد کارگران بیکار شده می‌شود بسیار ناچیز و معادل ۵۵ درصد متوسط مزد روزانه ۹۰ روز قبل از بیکاری بیمه‌شده است. بر طبق جدول زیر، بیمه‌شده‌ی بیکاری که ۶ تا ۲۴ ماه سابقه پرداخت بیمه داشته باشد اگر مجرد باشد ۶ ماه و اگر متأهل یا متکفل باشد ۱۲ ماه مقرری بیمه بیکار دریافت می‌کند.

بنابراین روشن است که با توجه به گرانی کالاها و خدمات و نرخ تورم فزاینده، با مقرری بیمه بیکاری

سابقه پرداخت بیمه	حداکثر مدت استفاده از مقرری جمعاً با احتساب دوره‌های قبلی
برای مجردین	برای متأهلین یا متکفلین
از ۶ ماه لغایت ۲۴ ماه	۱۲ ماه
از ۲۵ ماه لغایت ۱۲۰ ماه	۱۲ ماه
از ۱۲۱ ماه لغایت ۱۸۰ ماه	۱۸ ماه
از ۱۸۱ ماه لغایت ۲۴۰ ماه	۲۶ ماه
از ۲۴۱ ماه به بالا	۳۶ ماه
	۵۰ ماه



## تکان‌های شدید اجتماعی پسا کرونا

نمی‌توان زندگی را اداره کرد. صف دهمیلیونی بیکاران و گرسنگان، فقط با پیوستن ۷۵ درصد از میلیون‌ها کارگری که مشمول دریافت بیمه بیکاری نمی‌شوند نیست که متراکتر و سنگین‌تر می‌شود، بلکه آن گروه اندک مقرری‌بگیران بیمه بیکاری نیز در زمره‌ی همین گرسنگان‌اند.

البته کابینه روحانی وعده داده است با کارگرانی که در اثر کرونا بیکار شده‌اند بر مبنای ماده ۶ قانون بیمه بیکاری عمل کند. در این ماده گفته شده است: "ماده ۶- بیمه‌شدگانی که به علت بروز حوادث قهریه و غیرمتوقعه از قبیل سیل، زلزله، جنگ، آتش‌سوزی و... بیکار می‌شوند در صورتی که سابقه پرداخت حق بیمه آنان کمتر از شش ماه باشد، مطابق مشمولینی که دارای شش ماه سابقه پرداخت حق بیمه می‌باشند، از مقرری بیمه بیکاری استفاده خواهند کرد"

گرچه در اینجا مشخص نمی‌شود بالاخره تکلیف کسانی که حتی یک ماه حق بیمه نپرداخته‌اند چه می‌شود، اما بر طبق این ماده البته باکمی اغماض، آن ۷۵ درصد کارگرانی که در اثر کرونا بیکار شده‌اند و مشمول قانون کار نمی‌شوند حق دارند به مدت شش ماه مقرری بیمه بیکاری دریافت کنند. گرچه روحانی و کابینه وی از هم‌اکنون تلاش کرده‌اند تا با تردستی این شش ماه را به سه ماه تقلیل دهند.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که نه سرمایه‌داران و نه دولت آنان به فکر کارگران و بیکاران نبوده و نیستند. جمهوری اسلامی هرگز نخواست است گری از مشکلات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش بگشاید. سران رژیم خیلی صریح و آشکار چشم بر واقعیت‌ها می‌بندند، مشکلات مردم را انکار می‌کنند، دروغ می‌گویند، حقایق را وارونه جلوه می‌دهند و طوری وانمود می‌کنند که گویا اوضاع بر وفق مراد مردم است و هیچ مشکلی وجود ندارد. حسن روحانی در این اواخر هر بار که لب به سخن گشوده است، جز خودستایی و تعریف و تمجید از وضع موجود و دروغ‌های بزرگ به‌اضافه لبخندهای کریه که قلب کارگران و عموم زحمت‌کشان را جریحه‌دار ساخته، تحویل مردم نداده است. هم‌ی هنرمندی وی در این خلاصه‌شده که خود گوید و خود خنند! و توده مردم را به سُخره گیرد. بدیهی است که وقاحت و شیادی حسن روحانی و نحوه برخورد کل نظام سیاسی حاکم با مردم در ارتباط با کرونا و عواقب آن، خشم و نفرت کارگران و زحمت‌کشان را فزون‌تر و متراکتر و عزم و اراده آنان برای انتقام و به زیر کشیدن تمام نظم موجود، راسخ‌تر ساخته است.

سران حکومتی باید این را بدانند و تا حد زیادی به آن پی برده‌اند که نتیجه‌ی تعمیق بیش‌ازپیش بحران اقتصادی، تشدید فزاینده فشارهای معیشتی و تراکم خشم و نارضایتی در صفوف میلیونی بیکاران و تهیدستان و عموم کارگران و زحمت‌کشان، برآشوبی گرسنگان است. موج جدیدی از شورش‌ها، قیام‌ها، اعتصاب‌ها و تکان‌های بزرگ اجتماعی در راه است. این موج تا به زیر کشیدن تمام نظم موجود ادامه خواهد داشت.

## بحران کرونا و امنیتی شدن آن در جامعه

چندان هم بدون هزینه نبوده و نمی‌توانست هم باشد. از همان ابتدا روشن بود که اعلام آمارهای دروغین دولتی به منظور کاهش تعداد مبتلایان و مرگ و میر ناشی از ویروس کووید ۱۹ در ایران، با نظر هیچ یک از متخصصان اپیدمیولوژی داخل و خارج و نیز با داده‌های علمی سازمان بهداشت جهانی کمترین خوانایی ندارد. سازمان بهداشت جهانی، میزان جانباختگان ویروس کرونا در ایران را دست کم پنج برابر آمار دولتی اعلام کرده است. متخصصان، پزشکان و کادر درمانی بیمارستان‌های ایران نیز، مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا در ایران را فاجعه‌بار دانسته و تاکنون بر رقم چندین برابر آمار دولتی تاکید داشته‌اند.

مجموعه فشارهای داخلی و خارجی، از جمله فشار سازمان بهداشت جهانی و اظهارات گاه و بیگاه کادر درمانی بیمارستان‌های ایران، همراه با بی‌اعتمادی کامل توده‌های مردم نسبت به عملکرد فاجعه‌بار جمهوری اسلامی در مقابله با ویروس کرونا، شرایط را به طور روز افزونی برای هیئت حاکمه ایران تنگ و تنگ‌تر کرده است. لذا برای رهایی از وضعیت موجود، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت، در گفتگو با خبرگزاری ایرنا به طور تلویحی بر نادرست بودن آمارهای دولتی اعتراف کند. نمکی، وزیر بهداشت کابینه روحانی، با بیان اینکه در روزها و هفته‌های اولیه ورود و شیوع ویروس کرونا، به دلیل غافلگیری، نبود امکانات لازم درمانی، عدم به موقع انجام تست و تشخیص نادرست بیماران کرونایی، ممکن است آمار مبتلایان و جان باختگان ویروس کووید ۱۹ بیشتر از آن تعدادی باشد که تاکنون اعلام شده است. او در نهایت، وعده تجدید نظر در سنجش میزان آمار مبتلایان و جانباختگان ویروس کرونا را داد.

آنچه مسلم است، اعتراف جدید وزیر بهداشت و ترغیب وعده تجدید نظر آماری او نیز، هیچ کمکی به دولت جمهوری اسلامی در برون رفت از بحران جعل آمار کرونایی نخواهد کرد. جمهوری اسلامی در مقابله با ویروس کرونا با یک تناقض چند وجهی مواجه است. پنهانکاری و پیشبرد سیاست "قرنطینه بی قرنطینه" و در همان حال درخواست خانه نشینی از توده‌های مردم ایران و رها کردن آنان بدون تامین امکانات معیشتی، درمانی و بهداشتی در مواجهه با

## کمک‌های مالی

### سوئیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نیوی

### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (مه)

### آلمان

۵۰ یورو	رفیق فریبرز رئیس دانا
---------	-----------------------

### سوئد

۲۰۰ کرون	آزادی و سوسیالیسم
----------	-------------------

### هلند

۱۰ یورو	داریوش کوهی
---------	-------------

تهاجم مرگبار ویروس کووید ۱۹، همراه با اقدام دولت در اعلام وضعیت نسبتاً عادی کشور، و پیامد آن بازگشایی کلیه مراکز تولیدی، خدماتی و کشتادن توده کارگر و مردم به محیط کار و خیابان و میدان‌های شهر و در نهایت، تشدید فضای امنیتی بحران کرونایی با پیشبرد سیاست منع هرگونه ارائه آمار و اطلاعات مربوط به مبتلایان و جان باختگان ویروس کرونا در ایران، نمادی از تناقضات جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران ویروس کرونا است. روشن است که رهایی از این تناقض چند وجهی و برون رفت از وضعیت نابسامان و وخامت بار موجود، نه فقط برای جمهوری اسلامی به سادگی ممکن نیست، بلکه تحمل وضعیت مرگبار موجود برای کارگران و عموم توده‌های مردم ایران نیز به مراتب دشوارتر از گذشته است. از این رو، تنها چشم‌انداز روشنی که پیش روی کارگران و توده‌ای مردم ایران است، اقدام عمومی آنان برای درهم شکستن فضای امنیتی کرونایی و حرکت وسیع اعتراضی آنان برای برون رفت از وضعیتی مرگباری است که جمهوری اسلامی برایشان رقم زده است.

## تکان‌های شدید اجتماعی پسا کرونا

سال، شمار بیکاران را به ۱۰ میلیون افزایش داد. میلیون‌ها زن و مرد بیکار و تحصیل‌کرده دانشگاهی جویای کار، در مانده از تلاش برای کار و اشتغال به اعماق فقر و تهی‌دستی و گرسنگی رانده‌اند. کرونا و عواقب آن اما بهروشنی بر عمق و دامنه این بحران بسی افزوده و آن را به مرحله ستیز نهایی رسانده است. پس از شیوع بیماری کرونا، تنها در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، صدها هزار تن دیگر بیکار و به خیابان پرتاب شده‌اند. با ادامه وضع موجود، زمان زیادی به درازا نمی‌کشد که میلیون‌ها تن دیگر بیکار می‌شوند و به‌صفت دهمیلیونی بیکاران می‌پیوندند. تمام شرایط و نشانه‌ها، حاکی از آن است که اوضاع به‌مراتب وخیم‌تر از آنچه اکنون هست خواهد شد و تراکم

فشار در صفوف تهی‌دستان و بیکاران و بی‌چیزان، تکانه‌های شدید اجتماعی را در دستور کار جامعه قرار خواهد داد. روزی نیست که روزنامه‌ها و رسانه‌های دولتی، خبر تعطیلی این موسسه و آن کارخانه و بیکاری هزاران کارگر در این یا آن بخش صنعتی و خدماتی را اعلام نکنند. صدها هزار کارگر ساختمانی و کارگران صنوف بیکار شده‌اند. تنها در مشهد ۴۰ هزار و در مازندران ۸۰ هزار کارگر ساختمانی بیکار شده‌اند. صدها هزار کارگر ساختمانی در دیگر شهرها و استان‌های کشور نیز دچار سرنوشت مشابهی شده‌اند. موضوع فقط به کارگران ساختمانی خلاصه نمی‌شود. صدها هزار کارگر در بخش خدمات در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 868 May 2020



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر  
چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی